

## حکیمت دربارهٔ خانقاه قدیم طوس

تنها اثری که در ویرانه‌های طوس عهد غزنوی تا روزگار تیموری هنوز بر سر پا مانده، همانا بنائی است که در روزگار ما، بی آنکه کتیبه‌ای یا سابقه محفوظ و مکتوبی داشته باشد و یا سببی معقول برای چنین تسمیه‌ای بر زبانها بگذرد، آنرا زندان هارون و به تعبیر تازه‌تری، گنبد هارونیه می‌گویند. در آثار صده‌سیزدهم هجری که بارها از این اثر ذکری در میان آمده و دربارهٔ وضع روز آن توضیحات مفصالی داده شده و احیاناً تصویری هم از نمای پشت و روی آن ترسیم گشته است؛ تا آنجا که به خاطر می‌گذرد از «هارون» و «هارونیه» ذکری نرفته است.

در شماره هشتم و نهم نشریه بسیار مفید و مفصل دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، مقاله جالبی به قلم دوست فاضل و خراسان‌شناس ما جناب آقای عبدالحمید مولوی دربارهٔ معرفی بقعه طوس و مشتمل بر تصاویر متعددی از وضع گذشته و حاضر آن، در طی سی صفحه به چاپ رسیده که جناب آقای شانه‌چی استاد محترم همان دانشکده الهیات بر آن ذیلی در سه صفحه افزوده و نظر خود را در باره آن اثر بیان کرده‌اند. آنگاه نویسنده مقاله اصلی مجدداً ذیلی بر ذیل مزبور نوشته و نظر خود را دربارهٔ بنا تأیید کرده‌اند.

از مقایسه مقاله و ذیل آن و ذیل ذیل معلوم می‌شود که هر دو نویسنده فاضل، تنها در یک موضوع، وحدت نظر دارند و آن خانقاه بودن بنای بازمانده از طوس قدیم است. قضا را این نظر بانیجه تحقیقی که قبلاً در طهران صورت گرفته و بدین بنا نام

خانقاه داده بود موافق اتفاق افتاده است. منتهی درمضاف الیه این خانقاه اختلاف نظری پیدا می‌شود. بدین ترتیب که آقای مولوی آن را خانقاه هارونی خوانده و آقای شانه‌چی خانقاه غزالی نامیده‌اند. در صورتیکه تحقیق قبلی طهران آن را خانقاه فردوسی دانسته است.

اینک بدانچه در مقاله اصالی نشریه مندرج است می‌نگریم:

آقای مولوی در گفتار مفصل خود قسمت بیشتر مطالب را به ترجمه احوال غزالی و نقل آثار او اختصاص داده‌اند و آنگاه در عرض هشت صفحه از نشریه، بنا را در اوضاع مختلف آن تصویر کرده‌اند چنانکه از صفحه ۲۴ تا ۲۵۲ نشریه مشتمل بر توصیف و ترسیم این بنای قدیمی می‌باشد. از مجموعه آنچه در گفتار ایشان وارد است، نتیجه گرفته می‌شود که:

اولاً - بنای بازمانده، یادگار عهد سلجوقی است.

ثانیاً - به استناد رسیدگی آقای عطاردی که گویا هنوز نتیجه تحقیق ایشان در این باره به صورت مقال و مقاله‌ای در نیامده و تنها به اطلاع آقای مولوی رسیده، این بقعه عبارت از خانقاهی به نام هارون پدر عثمان مرشد معین‌الدین چشتی بوده که در راجمیر هند مدفون است.

ثالثاً - خرابی طوس را به دوران کشمکش حاجی بیک جونی قربانی با امیرانشاه تیموری در ۷۹۱ هجری نسبت داده‌اند. و به ویرانی سال ۶۱۷ آن اشاره‌ای نفرموده‌اند. رابعاً - برای اینکه طرف مخالف راهم ناراضی نکرده باشند احتمال داده‌اند که حجة الاسلام غزالی در خانقاه فرضی هارونیه منسوب به هارون، پدر عثمان مراد چشتی که از بناهای عهد سلجوقی فرض شده به درس و عبادت و ریاضت پرداخته و مدتی رادر آنجا به سر برده است.

آقای شانه‌چی در ذیلی که بر مقاله آقای مولوی افزوده‌اند تنها به استناد کتاب مهمانخانه بخارای فضل‌الله خرنجی که در عهد شاه اسمعیل صفوی تألیف شده آنجا را با خانقاه غزالی که شیبک خان به شهادت خونجی در آنجا فرود آمده و بعد به زیارت قبر

غزالی پرداخته بود. تطبیق کرده‌اند و در ضمن قبرغزالی را هم در قلب این خانقاه دانسته‌اند. بنابراین، هر دو نویسنده خراسانی و پژوهشگر به خانقاه بودن این یگانه اثر باستانی طوس قدیم اعتراف کرده‌اند و آنگاه یکی به اعتبار قول معاصرین خود آنرا «هارونی» و دیگری به استناد نوشته خونجی متعصب صده‌دهم «غزالی» خوانده است.

\* \* \*

اکنون به اجازه خوانندگان محترم نشریه، این اثر باستانی را موضوع نظر تحقیقی قرار می‌دهیم تا ببینیم انعکاس وجود آن در آینده زمان و مکان و تاریخ بر چه منوال بوده است.

این گنبد یا بقعه و یا برج مربعی که در جنوب شرقی طوس قدیم و درون باروی طوس متوسط قرار دارد از یک صد و پنجاه سال پیش بدین طرف، بارها مورد بازدید و بررسی و پژوهش و تصویر از طرف افراد مختلف قرار گرفته که قدیمترین آنها توصیف دقیق فریزر انگلیسی و مفصلترین آنها شرحی است که در مطالع الشمس راجع بدین اثر نوشته‌اند و تازه‌ترین تصویرش در پایان دیباچه مرحوم ادیب‌المالک بر شاهنامه فردوسی چاپ معروف به امیربهادری نقش و معرفی شده است.

فریزر که باتعمین دقیق موقعیت این بنا نسبت به تربت فردوسی چنان وضع ساختمان بنا را شرح می‌دهد که تردیدی در تطبیق آن با این بنا باقی نمی‌ماند و این نخستین گواه وجود آن تربت پاک در زیر گنبد کوچکی مجاور این بقعه در موقع عبور فریزر بر این ویرانه‌ها بوده است که هنوز از هم فرو نریخته و به زیر مزرعه گندم مستور نشده بود.

هشتاد سال بعد که مرحوم ادیب‌المالک آنرا با اصل مقبره فردوسی اشتباه کرده بود بقعه‌ها به نام مقبره فردوسی در خاتمه مقدمه خود بر شاهنامه معهود تصویر و تعریف کرده است.

از طرف دیگر به استناد نزهة القلوب و برخی مدارک عصر صفوی موقعیت مقبره فردوسی را نسبت به قبرغزالی از میان قبور دیگری که نزدیک بدان یاد کرده‌اند و نام برده‌اند بهتر می‌توانیم تعیین کنیم و آن وقوع قبر فردوسی در جنوب قبر غزالی بوده

واز مقایسه و تطبیق ، استنباط می‌گردد که هر دو قبر در جهت شمال این بقعه اتفاق افتاده بودند .

وقوع قبر فردوسی و بقای آن در وضع مشخصی نزدیک این بنا در یکصد و پنجاه سال قبل تعیین و تسجیل شده است . در صورتی که نشانی از قبور غزالی و معشوق طوسی و دیگران در این تاریخ به دست نداده بودند . تا آنکه چند سال بعد از آن در اوایل عهد ناصری بقعه کوچک قبر فردوسی هم ویرانه و نشانه آن مانند قبور دیگر در زیر زراعت گندم پنهان شد اما این بنای مربع همچنان برجای خود استوار و بی‌نام و نشان برپا ماند .

تنها عوام مشهد بودند که بدان نخست اسم نقاره‌خانه و سپس زندان هارون می‌دادند و بر اثر آن کلمه گنبد هارون هم بعداً مورد استعمالی پیدا کرد که جناب مولوی در آن ، خانقاه هارونیه تازه‌ای یافته‌اند . .

هشتاد و اندی سال پیش که آصف الدوله شیرازی به تولیت آستان قدس منصوب و مقیم مشهد شد در صدد برآمد قبر مستور فردوسی را بجوید و آباد کند . در نتیجه کاوش ، نزدیک به همین بنا پایه‌های فروریخته آن بقعه کوچکی را که شصت سال پیش فریزر سیاح دیده بود یافتند و زمینه‌ای با آجر و سنگ برای برآوردن بقعه پی‌افکنند که آنهم بر اثر مرگ آصف الدوله ناقص ماند . مرحوم ملک الشعرا می‌گفت : آثار بازمانده این پی‌ریزی را در آغاز عمر خود دیده‌ام . در فاصله سی سال چنان این اثر دوباره زیر زراعت رفت و از نظرها و خاطرها محو شد که در چهل و اندی سال قبل وقتی انجمن آثار ملی در صدد برآمد مقبره فردوسی را بسازد نقشه خود را در محل مناسب دیگری پیاده کرد . و زراعت گندم در مزرعه مجاور بقعه قدیمی پایدار بر همه قبور بزرگان قدیم برده زمردین و زرین هر ساله می‌گسترده .

چهل و اندی سال پیش دونالدسن کشیش پروتستانی که در مرکز فرستادگان مذهبی آمریکائی در شهر مشهد کار می‌کرد به درخواست همکاری در صدد یافتن قبر غزالی برآمد و از وجود سنگ قبری درون کشتزار مجاور بقعه با خبر شد سنگی که قبلاً هم از نظر مسافران دیگر بارها گذشته ولی وجود کلمه محمدی بر آن هنوز احتمال

تطبیق آنرا با سنگ روی قبر حجة الاسلام غزالی به دیگران القا نکرده بود. دنالدسن عکسی از این سنگ گرفت و برای زویمر کشیش که در سواحل خلیج فارس و بصره همکار او بود و می‌خواست کتابی درباره غزالی بنویسد فرستاد و در کتاب زویمر انتشار یافت. این تصویر سپس در کتاب «الأخلاق عند الفزالی» تألیف دکتر زکی مبارک مصری همان ایام به چاپ رسید و مورد مشاهده قرار گرفت. اما موضوع سنگ قبر به طور کلی مخصوصاً در نظر فضلالی خراسانِ چهل سال پیش گویا چندان جلوه‌ای نداشت، زیرا هنوز در شمال غربی صحن عتیق رضوی در محلی قبری دیگر به نام غزالی وجود داشت که برخی هم آنرا قبر غزالی مشهدی شاعر شیعی عصر صفوی می‌پنداشتند.

به هر حال سنگ قبر غزالی نویافته محل خالی در آن روز نداشت که عکس دنالدسون و چاپ آن در کتاب زویمر و زکی مبارک تحرکی در جهت معینی به وجود آورد. تا آنکه جناب آقای دکتر صدیق استاد ممتاز دانشگاه تهران به دلالت کتاب زویمر در صدد احیای اسم و رسم غزالی و تعیین محل دفن او در طوس برآمدند و همت بلند و سعی ایشان موضوع را بر بساط بحث و پژوهش قرارداد. خوشبختانه این سلسله جنبانی انجمن آثار ملی را که تا کنون دوباره به تعمیر و تجدید عمارت مقبره جدید فردوسی اقدام کرده برانگیخت تا از بقعه قدیمی طوس که در دست ویرانی افتاده بود حمایت و تعمیر و اصلاحی بکند و در کنار قبر فردوسی بدان وضع آبرومندی بدهد شاید به احترام قول جناب دکتر و عمل انجمن بوده که آقایان مولوی و شانه‌چی با وجود اختلاف نظر در اسم و رسم بنا در دو نکته سازش یافته‌اند یکی خانقاه بودن و دیگری محل تدریس و افاده و استفاده و عبادت و ریاضت و بی‌ترتبه غزالی بودن.

در صورتیکه یک تجدید نظر در آنچه که از یکصد و پنجاه سال پیش تا یکسال قبل راجع بدین بنا گفته و نوشته شده است ثابت می‌کند که این بنا هرگز مورد چنین حدس و قیاسی قرار نگرفته بود و همه افرادی که درباره آن مطالبی نقل کرده و یا نظری اظهار داشته‌اند موضوع را از چنین زاویه تازه و بی‌سابقه‌ای مورد بحث و قبول قرار نداده بودند. حمدالله مستوفی وجود قبر فردوسی و غزالی و معشوق طوسی را در جنوب شرقی باره قدیم طوس ذکر می‌کند که در سال ۶۱۷ به دست سپاهیان مغول ویرانه شده و در عهد منکوقآن و غازان خان تجدید عمارت یافته بود ولی دولت‌شاه سمرقندی در تذکره

الشعرا موقعیت قبر فردوسی را روشنتر تعیین می‌کند و آن را در جوار مزار عباسه یا عباسیه نشان می‌دهد که به قرینه باید همین بنای بی‌نام‌ونشان قدیمی باشد .  
عبیدالله خان ازبک که معروف است بر ضد فردوسی ورستم<sup>۱</sup> تعصب خام میورزید عمارت مرقد فردوسی را خراب کرد ولی محل آن را نتوانست محو کند و مشخص و معین بود و شیعیان به زیارت آن می‌رفتند چنانکه قاضی نورالله مرعشی آنجا زیارت کرده است. مسلم است بعد از استخلاص خراسان در ۱۰۰۶ شیعیان خراسان مرقد او را تعمیر کرده بودند و این عمارت تازه تا عهد فتحعلی‌شاه باقی بوده که فریزر آن را دیده و وصف کرده است .

در این صورت تنها نقطه مسلم و قابل قبولی که از کلیه روایات می‌توان استخراج کرد و دریافت استمرار وجود قبر فردوسی از روزگار غازان خان مغول تا فتحعلی‌شاه قاجار در جوار این بنای بی‌نام‌ونشان بوده است که گاهی آن را مزار عباسه و عباسیه<sup>۲</sup> یا تقاره‌خانه و یازندان هارون و بقعه هارونیه می‌خوانده‌اند .  
اینک به سیر نظری در گفته‌های جناب مولوی می‌پردازیم :

۱- اینکه بنای بقعه را به عهد سلجوقی نسبت داده‌اند درباره شباهت کاملی که به ساختمان گنبد سلطانیه و آثار مغولی دیگر دارد چه باید اندیشید ؟  
۲- اظهارات آقای عطاردی در صورتیکه با دلیل و مدرک قابل استناد همراه نباشد نمی‌تواند خط ارتباطی میان اسم عامیانه «زندان هارون» یا «بقعه هارونیه» نوظهور در طوس با اسم هارون ، پدر عثمان ، مراد معین‌الدین چشتی پیشوای چشتیان هند برقرار سازد .

۳- دوران حیات هارون پدر مرشد معین‌الدین چشتی که خرد در صده هفتم هجری میزیسته نباید از نیمه دوم صده ششم هجری جلوتر برود و با عصر سلجوقی ارتباط پیدا کند .

بنابراین از انتساب خانقاهی بدو - در شهر طوس - دو اشکال پدید می‌آید :  
یکی آنکه غزالی متوفی در ۵۰۵ نمی‌تواند برای تدریس و عبادت و ریاضت

۱- شاهد رفتار سبک او در سیستان بر سرگور منسوب به رستم در خزائن نراقی است .

۲- «عباسه» یا «عباسیه» با «ابن» که صورتی از صورتهای مختلف اینس در نسخه‌های خطی مقدمه

بایسنقری است خالی از پیوند لفظی بنظر نمی‌رسد .

و بیتوته یک قرن پیش از وجود هارون ازچنین خانقاه‌های استفاده‌کند .  
دیگرآنکه ریشهٔ ساجوقیان دراین تاریخ ازخراسان برکنده شده و دور دور  
خوارزمشاهی بوده‌است .

بنابراین برگرفتن متمم یا مضاف‌الیه یکی از دونامی که درصدهٔ چهاردهم هجری  
ازطرف عوام مشهد بدون وجود سابقهٔ روایتی مکتوب و ملفوظ حتی درصدهٔ دوازدهم  
وسیزدهم هجری ، براین بنای بی‌نام‌ونشان قدیمی اطلاق شده و به‌جاو راندنش در  
تاریخ تا آغازصدهٔ هفتم وپایان صدهٔ ششم وپیوستنش به‌اسم پدرمرشدی که معلوم  
نیست درکجا میزیسته ودر زندگانی چکاره بوده ، آنهم به‌اعتبار شهرت مرید پسرش  
که خود درمقام مرشد سرشناسی دربلادهند میزیسته‌است . وازآن خانقاه هارونیه‌ای  
درست‌کردن که غزالی درپایان صدهٔ پنجم درآن خانقاه به‌سربرد ودرس بدهدوعبادت  
کند وریاضت بکشد امری‌است که قبول آن خالی از تحمل دشواریها نیست .

اماسخن فضل‌الله خونجی‌را که مدتی بعداز دولتشاه میزیسته دربارهٔ این بنا  
خالی ازتخلیط و تخطئه نمی‌توان دانست .

چنانکه اشاره‌کرده‌ایم قبرغزالی درکنار قبر فردوسی در قبرستان طوس و نزدیک  
بدین‌بنا بوده وآبادانی آن بخصوص درعهد بایقرا و امیرعلیشیر امر خارق‌العاده‌ای  
محسوب نمی‌شود . درصورتیکه خانقاه یاصومعه غزالی به‌شهادت امام فخررازی در  
مناظرات درکنار مدرسهٔ او درون شهرطوس بوده‌است .

توصیفی که خونجی ازتنظیف مقبره درحدود سال ۹۱۰ هجری کرده نشان‌میدهد  
که طاق قبه‌روی قبرغزالی که روبه ویرانی می‌رفته حجم کوچکی وارتفاع کوتاهتر  
ازاین بنا داشته‌است وبعید نیست که غزالی مانند فردوسی قبه کوچکی داشته که  
به‌شهادت خونجی روبه‌ویرانی می‌رفته وآنهم پس‌ازچندی مانندقبر فردوسی خراب‌شده  
است . وضعی که خونجی ازمقبره غزالی تصویر می‌کند درخورتطبیق برچنین بنای کوه  
پیکری نیست که خونجی در نیمروزی به دست خود توانسته‌آنجا را ازپایدها وفضله  
مرغان بزاید و بشوید وسوراخهای مرغروطاق خرابهٔ آنجا را سدکند .

اما نسبت این‌بنا به‌خانقاه غزالی ازطرف کسی که بومی و آشنا به‌محل نبوده‌در  
صدهٔ دهم معلوم نیست اهمیت و اعتباری بیش ازتسمیهٔ آن درعهد دولتشاه به مزار

عباسیه و در عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به مقبره فردوسی از طرف دوتوان انگلیسی و ادیب الممالک داشته باشد.

تحقیق در موقیعت دقیق و حقیقی شهر طوس عهد غزنوی و سلجوقی یا طابران و اختلاف محلش با طوس مغولی که به دست پسر تیمور ویرانه شد و تطبیق حاصل تحقیق بر اراضی فعلی طوس خراب ممکن است محل مدرسه و خانقاه غزالی را به مقبره فعلی فردوسی نزدیکتر از محلی نشان بدهد که امروز در آنجا نشان قبر غزالی را باید جست. در خاتمه برای اینکه موضوع بهتر از بوته بحث بگذرد به قدیمترین مدرکی که درباره وجود چنین بنای ناقصی در همین محل تصریح دارد و بدان نام خانقاه می دهد ولی منسوب به فردوسی نه غزالی - اشاره می کند و طالبان مزید اطلاع به مراجعه شماره ۳-۴ مجله گوهر دعوت می شوند که یکسال پیش از این، مقاله ای درباره این بنا انتشار داده است.

در مقدمه بایسنقری بر شاهنامه فردوسی که در نیمه اول صده هشتم یعنی نیمقرن قبل از دولت شاه و یک قرن پیش از خونجی نوشته شده راجع به محل قبر فردوسی مطلبی می باشد که با این بحث تناسب کامل دارد: «گویند ارسلان جاذب بر مرقد فردوسی قبه ای ساخت و تازمانی که منکوقان گورگوز را به حکومت خراسان فرستاده و در طوس مقام گرفت آن قبه باقی بود. چون گورگوز به طوس قلعه ای بنیاد نهاد، اندک خرابی بدان راه یافته بود.

مردمی که از اطراف جهت عمارت قلعه آمده بودند، آن را ویران کردند و آلات به حصار بردند. بعد از آن در زمان پادشاه عادل غازان، امیر ایسن قتلخ را که اموال طوس سیورغال او بود، بر سر تربت فردوسی به عمارتی اشارت فرمود و گفت تا اول خانقاهی متصل به مرقد او بنا کردند.

هنوز خانقاه به اتمام نرسیده بود که ایسن قتلخ وفات یافت و آن عمارت در توقف

ضبط

ماند.»

آیا پس از مطالعه این مطلب در آن مقدمه که یک قرن پیش از تألیف مهمانخانه بخارا و نیمقرن قبل از تذکره دولت شاه تدوین شده و تطبیق آن بر وضع محلی طوس، نمی توان پذیرفت که این بنای ناتمام محکم و شبیه به بناهای مغولی همان خانقاهی بوده است که به امر



غازان خان و به تصدی ایسن<sup>۱</sup> فرمانروای طوس بر سر قبر فردوسی پی افکنده و پیش از آنکه کار تعمیر به پایان رسد ایسن مرد و کار خانقاه ناتمام برجا ماند. در این صورت تصور نمی‌فرمائید که نام خانقاه فردوسی بر این بنا که بابنای یادبود آرامگاه شاعر بزرگوار چندان فاصله دور و درازی ندارد شایسته‌تر از نام تازه «هارونی» و یا عاریتی «غزالی» باشد؟



۱- ایسن، ایسن، ایس، ایسن به‌اختلاف نسخه باعیاسه وعباسه ربط لفظی پیدامی‌کند.